

مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان
سال شانزدهم، شماره ۳ و ۴ (پائیز و زمستان ۱۳۸۳)

علم اقتصاد، مکتب اقتصادی و سیستم اقتصاد اسلامی

محمد رضا لطفعلی پور*

چکیده

اقتصاد اسلامی مقوله‌ای است که از دیرباز مورد بحث و بررسی علماء اسلامی قرار گرفته است. دانشمندان اسلامی درباره ماهیت اقتصاد اسلامی بحثهای زیادی داشته‌اند و کتب و مقالات زیادی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. به رغم مباحث زیاد هنوز بحثهایی حل نشده در این خصوص وجود دارد. بعضی اقتصاددانان اقتصاد اسلامی را علم اقتصاد از نوع «اقتصاد اثباتی» می‌دانند. در حالی که عده‌ای آن را مکتب اقتصادی «اقتصاد هنجاری» می‌پندارند و گروهی نیز بر این عقیده اند که تفکیک علم اقتصاد و مکتب اقتصادی از یکدیگر امری بی‌حاصل است.

در این مقاله ابتدا تعاریفی از «علم»، «مکتب» و «سیستم اقتصادی» ارائه شده است. سپس بحثهایی موجود به تناسب در هر یک از این مقولات انجام شده است. و در نهایت با توجه به جامعیت دین اسلام دیدگاهی که به نظر می‌رسد با مجموعه اهداف و آرمانهای اسلامی نزدیکتر باشد تحت عنوان سیستم اقتصادی اسلام معرفی شده است. ویژگیهای نگرش سیستمی به اقتصاد اسلامی و نتایج مترتب بر آن بحثهای دیگری است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد، علم، مکتب، اسلام، سیستم اقتصاد.

* عضو هیأت علمی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

بحث در خصوص اقتصاد اسلامی بسیار زیاد است. عده‌ای از دانشمندان اسلامی در پی تئوریزه کردن مباحث اقتصاد اسلامی بوده و هستند. بعضی از اقتصاددانان مسلمان معتقدند که اقتصاد اسلامی از مقولات «اقتصاد دستوری» است. عده‌ای نیز بر این باورند که اقتصاد اسلامی از نوع «اقتصاد اثباتی» است. بعضی دیگر بر این اعتقادند که در اقتصاد اسلامی نمی‌توان مفاهیم اثباتی و دستوری را از هم تفکیک کرد. علاوه بر نظرات فوق عده‌ای دیگر از علمای اسلامی به نحو دیگری به مسئله نگاه می‌کنند گروهی بر این باورند که اقتصاد اسلامی همان «مکتب اقتصادی» است. عده‌ای نیز اعتقاد دارند که اقتصاد اسلامی نوعی «سیستم اقتصادی است» و گروهی به آن با دیده مسائل اخلاقی می‌نگرند. این مقاله در پی آن است تا ضمن مروری خلاصه بر مفاهیم «علم»، «مکتب» و «سیستم اقتصادی» جایگاه اقتصاد اسلامی و نوع نگرش به آن را در حد توان روشن سازد.

ماهیت اقتصاد اسلامی

آیا اقتصاد اسلامی از مقولات علمی است؟ یا اینکه اقتصاد اسلامی مقوله‌ای مکتبی یا اخلاقی است؟ و یا اقتصاد اسلامی یک سیستم اقتصادی است؟ برای روشن شدن بحث لازم است هر یک از مفاهیم فوق قدری شکافته شده و مورد بحث قرار گیرند.

علم اقتصاد (اقتصاد اثباتی)

تعاریف مختلفی برای علم وجود دارد. چون در اینجا هدف بحث در مفاهیم نیست لذا به اجمال به ارائه بعضی از تعاریف می‌پردازیم. در یکی از تعاریف علم آمده است: علم شامل مجموعه‌ای از قضایای کلی است که محور خاصی برای آنها لحاظ شده و هر قضیه قابل صدق و انطباق بر مصادیق متعددی است^۱ با این تعریف علم اقتصاد عبارت از قضایای کلی است که در خصوص پدیده‌های اقتصادی مصادق دارند.

تعریف دیگری علم اقتصاد را اینگونه بیان می‌کند. علم اقتصاد بررسی‌روشهایی است که بشر به وسیله پول یا بدون آن برای بکار بردن منابع کمیاب تولید به منظور تولید

کالاها و خدمات در طی زمان و همچنین برای توزیع کالاها و خدمات بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در حال و آینده انتخاب می‌کند.^۱

در تعریفی دیگر علم اقتصاد، عبارت از علمی است که حیات اقتصادی پدیده‌ها و جلوه‌های آن را تفسیر کرده، ارتباط آن پدیده‌ها و جلوه‌ها را با اسباب و عوامل کلی که بر آن حاکم است بیان می‌دارد.^۲ بنابراین دیدگاه علم اقتصاد مسئولیت دارد تا آن پدیده‌های اجتماعی و یا طبیعی را که در زندگی اقتصادی پدید می‌آیند بررسی نموده اسباب و علل پدید آمدن وقایع را در خارج بیان دارد.^۳ اگر چه تعاریف در این زمینه زیاد است لیکن اگر بخواهیم نقاط مشترک آنها را بیابیم به موارد کلی زیر خواهیم رسید. علم اقتصاد در زمینه کشف روابط علی بین پدیده‌های اقتصادی بحث می‌کند. در این تعریف محور علم اقتصاد، بررسی و کشف روابط بین پدیده‌ها است. بر این اساس اگر بجای پدیده‌های اقتصادی، هدف، بررسی و کشف روابط بین خواص ظاهری اجسام باشد، با علم فیزیک سرو کار خواهیم داشت. همچنین وقتی راجع به حرکت وقوانین و مقررات حاکم بر آن بحث می‌کنیم در واقع از علم مکانیک یا «علم الحركة» بحث خواهیم کرد.

یکی از ویژگی‌های علم اقتصاد این است که نمی‌تواند مبنای قضاوت‌های ارزشی قرار گیرد. زیرا خواستگاه مسائل ارزشی، مکتب است در حالی که علم صرفاً به بررسی روابط و علیت پدیده‌ها می‌پردازد. این روابط وقوانین علت و معلول‌هایی هستند که در طبیعت وجود دارند و هستی براساس آنها قوام یافته و صیوررت دائمی دارد.^۴ بعضی اابط اقتصادی ثابت و لایتغیرند نظیر نیاز انسان به خوراک، پوشاک و غیره. بعضی دیگر از مسائل اقتصادی رنگ محیط و زمان به خود می‌گیرند و تغییر می‌یابند و در ارتباط با شرایط عوض می‌شوند.

ویژگی دیگر علم اقتصاد این است که خواست و تمایل افراد در تعیین چگونگی شکل‌گیری روابط بین پدیده‌های اقتصادی بی‌تأثیر است. گرچه به طور غیرمستقیم می‌توان به نوعی در شکل دهی بعضی از تغییرات اقتصاد مؤثر بود و با تعبیه بعضی سازوکارها در رفتار انسانها تأثیر گذاشت لیکن با فراهم شدن بعضی از اسباب و علل، وقوع حوادث تبعی امری حتمی است نظیر افزایش قیمت‌ها که با فراهم شدن بعضی اسباب و علل وقوع آن قطعی است و کسی نمی‌تواند از حدوث آن جلوگیری کند. به عنوان مثال کمبود عرضه

نسبت به تقاضا موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود این پدیده قضیه‌ای کلی است که در جوامع مختلف صدق می‌کند لیکن در هر جامعه‌ای با توجه به شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کم و بیش مقدار آن متفاوت است. اثر شرایط در این قضیه باعث شدت و ضعف آن می‌شود اما اصل افزایش قیمت‌ها ناشی از کمبود عرضه امری قطعی است. در این مثال که کمبود عرضه نسبت به تقاضا منجر به افزایش قیمت‌ها می‌گردد در حقیقت بیان یک واقعیت است که اتفاق می‌افتد. حال این پدیده امری پسندیده است یا نکوهیده، مسئله جداگانه‌ای است. از این رو علم اقتصاد جنبه مذهبی و مکتبی ندارد و نمی‌توان گفت که علم اقتصاد اسلامی یا علم اقتصاد سرمایه‌داری.

مکتب اقتصادی

واژه مکتب نیز در معانی متفاوتی به کار رفته است. از جمله: مجموع اندیشه‌ها و افکاری که در جمعی نفوذ کرده باشد. همچنین یک نظر فلسفی ادبی و نظایر آنها را مکتب گویند همین طور این واژه به هنرمندان یک ملت، یک شهر یا علایق خاص که در اجرا و بیان هنر اشتراک دارند، اطلاق شده است مثل مکتب فرانسه، مکتب پاریس^۱.

در فرهنگ‌های اقتصادی نیز واژه‌هایی برای یکرشته افکار مبتنی بر روش معین در باب جنبه‌های اساسی رفتار اقتصادی که از طرف بعضی اقتصاددانان صاحب‌نظر ابراز گردیده مثل مکتب کلاسیک، مکتب نئوکلاسیک و مکتب کمبریج به کار رفته است.^۲ بعضی از اقتصاددانان مکتب اقتصادی را به هر قاعده اساسی اقتصادی که با ایده عدالت اجتماعی ارتباط یابد تعریف کرده اند. عدالت را حد فاصل مکتب و علم می‌دانند. از طرفی عدالت را به منزله شاخصی می‌دانند که افکار مکتبی را از نظریات علمی جدا می‌کند.^۳ در مکتب اقتصادی اسلام اصولی وجود دارند که متضمن رسیدن به اهداف مکتب در ابعاد اقتصادی می‌باشد نظیر اصل حرمت ربا، اصل لا ضرر، قاعده عدم تعاون بر اثم و عدوان^۴ و نظایر اینها. باید و نبایدهای مکتبی اسلام اموری کلی هستند که رعایت آنها از طرف مکتب توصیه می‌شود.

سیستم اقتصادی

سیستم اقتصادی یعنی طراحی، سازماندهی و اجرای یک الگوی عملی اقتصادی متشکل از ابعاد مختلف و نهادهای متفاوت که با یکدیگر هماهنگ باشند. این مجموعه هماهنگ به منظور خاصی طراحی شده و متضمن حصول به اهداف مشخصی است. برای ضمانت رسیدن به آرمانهای مورد نظر لازم است روشهای اجرایی و مکانیسم های عملی مبتنی بر واقعیات علمی باشد. بنابراین می توان سیستم اقتصادی اسلام را اینگونه بیان کرد: مجموعه ای از دستورالعملهای اجرایی و مکانیسم های عملی هماهنگ برای حل مسائل اقتصادی جامعه با توجه به واقعیات موجود (علم) و در چارچوب اهداف (مکتب) اسلام. سیستم اقتصادی چند ویژگی عمده دارد. اولاً در چارچوبهای کلی تعیین شده از طرف مکتب قرار دارد (مکتبی است). ثانیاً مبتنی بر واقعیات و روابط علی پدیده های اقتصادی است، (علمی است). زیرا سیستم اقتصادی، رسالت تنظیم امور اقتصادی در حال و پیش بینی و برنامه ریزی برای آینده را بعهده دارد. حصول به این مهم زمانی مقدور است که از مسائل علمی پویا و رشدیابنده در طی زمان در حد اعلاهی آن استفاده شده باشد. ثالثاً از ویژگیهای سیستم اقتصادی، متحول بودن آن در طی زمان است. یعنی بر اثر گذر زمان مسائل علمی جدیدی حادث می شود و تحولات علمی بر نیازها و خواسته های بشر تأثیر می گذارد بنابر این سیستم اقتصادی نیز که متکفل رفع نیازمندیهای بشر در بستر زمان است دچار تغییر و دگرگونی می شود.

دیدگاهها در این زمینه

امروزه بعضی از اقتصاددانان این علم را به دو بخش «اقتصاد اثباتی»^{۱۱} و «اقتصاد دستوری»^{۱۲} تقسیم می کنند. اقتصاد اثباتی به شاخه ای از اقتصاد اطلاق می شود که مطالعه، بررسی و کشف روابط موجود بین پدیده های اقتصادی را بر عهده دارد. در این شاخه با توجه به ابزار علمی، به بررسی و مطالعه پدیده های اقتصادی آن طور که هستند پرداخته می شود. اقتصاد دستوری یا اقتصاد هنجاری به شاخه ای از اقتصاد گفته می شود که در آن به بررسی پدیده های اقتصادی آنطور که باید باشند، پرداخته می شود.

بعضی از دانشمندان به اقتصاد اسلامی نیز در قالب اقتصاد اثباتی و دستوری نگریسته‌اند و در همان چارچوب تحلیل کرده‌اند. این گروه معتقدند که اسلام یک دین است لذا اقتصاد اسلامی پیش از هر چیز اقتصاد دستوری است زیرا اسلام دارای احکام ارزشی است. همچنین اسلام از مفاهیم اثباتی درباره واقعیت‌های اقتصادی عاری نیست. پس می‌توانیم احکام ارزشی اسلامی را جایگزین احکام ارزشی غیر اسلامی کنیم و مفاهیم اسلامی را بر ذخیره مفاهیم اثباتی اقتصاددانان بیفزاییم و به نتایجی دست یابیم.^{۱۳}

بعضی از دانشمندان با فرض قبول چارچوب اقتصاد اثباتی و دستوری نظرشان این است که بیشتر در زمینه شرح و تفصیل‌های اساسی در زمینه یک مسئله اقتصادی خاص مثل ربا و مباحث مربوط به آن به بررسی پرداخته شود و شکل جدیدی به آنها داده شود.^{۱۴} عده ای اعتقاد دارند که مرزبندی بین اقتصاد اثباتی و هنجاری غیر ضروری بسیار مشکل و احتمالاً غیرممکن است.^{۱۵} گروهی نیز بر این باورند که تقریباً همه احکام اساسی علم اقتصاد به گونه‌ای تجویزی‌اند یعنی می‌توان گفت اقتصاد مشخصاً نه علمی اثباتی، نه علمی توصیفی، که علمی هنجاری یعنی تجویزی است.^{۱۶}

دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه، اقتصاد را تحت سه عنوان اقتصاد تشریحی، اقتصاد تحلیلی و اقتصاد تدبیری مورد بررسی قرار می‌دهد.^{۱۷} منظور از اقتصاد تشریحی از دیدگاه آنان بخشی از اقتصاد است که به صورت امر و نهی‌ها و تفسیر و ارزیابی آنها در یک مکتب ارائه شده است. و اقتصاد تحلیلی را معادل علم اقتصاد می‌دانند که رفتارهای بشری را در زمینه تولید، توزیع و مصرف، تجزیه و تحلیل می‌کند.^{۱۸} و اقتصاد تدبیری را معادل سیاست اقتصادی دانسته که هدف آن تدبیر جامعه بر مبنای قواعد اقتصاد تشریحی برای جهت بخشیدن به وضع اقتصادی کشور و رفع مشکلات و نابسامانی‌های اقتصادی آن است.^{۱۹}

جامعیت اسلام

جامعیت و همه جانبه بودن از ویژگی‌های مسلم آئین اسلام است که دامنه وسیع آن تمام صحنه‌های زندگی بشر را شامل می‌شود.^{۲۰} در باب جامعیت اسلام لازم است به چند مورد اشاره شود. در روایات از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل است که ایشان فرمود:

تمام احتیاجات مردم در دین اسلام وجود دارد و مسئله‌ای نیست که در آئین اسلام از آن بحث نشده باشد حتی دیه خراش.^{۲۱}

در نهج‌البلاغه این طور می‌خوانیم: پیامبر اسلام با تصدیق و اعترافی که در دست داشت با نور هدایت برانگیخته شد آن نور هدایت قرآن است. از او بخواهید تا گویا شود ولی او سخن نخواهد گفت و من شما را از آن آگاه می‌سازم. بدانید این اخبار گذشته و آینده و درمان دردهای شما و تنظیمات معیشت زندگی و روابط شما در آن است.^{۲۲} از مجموع مطالعات و بررسی‌ها فهمیده می‌شود که شریعت اسلام در زمینه‌های گوناگون زندگی نظامی دارد. اگر دین برای کوچکترین مشکلات زندگی حتی خراش حکمی دارد مگر می‌شود در خصوص مسائل اقتصادی و معیشتی مردم که بسیار با اهمیت‌تر است بی‌تفاوت باقی بماند؟ بنابر موارد فوق الذکر به نظر می‌رسد نگرش اسلام بر اقتصاد از نوع نگرش سیستمی است. به این معنی که اقتصاد در اسلام بخشی از مجموعه نظاماتی است که با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ و سیستمی دارند و هر روز با پیشرفت تکنولوژی این ارتباطات پیچیده‌تر می‌شود.

دیدگاه اسلام به اقتصاد یک دیدگاه یکسو نگرانه و اقتصادی صرف نیست بلکه با توجه به جامعیت اسلام، اقتصادی مورد نظر است که با فرهنگ، جامعه، حقوق، روابط بین‌الملل و... در ارتباط است. کما اینکه امروزه نیز بحث‌های مربوط به ارتباط اقتصاد با صنعت، محیط زیست، بهداشت و... در اکثر جوامع در حال بحث و بررسی است.^{۲۳} اقتصاد اسلام صرفاً در حد چند توصیه اخلاقی، اجتماعی و عبادی نیست. در عین حال که در اقتصاد اسلامی همه موارد فوق وجود دارد و به همین دلیل ارتباط اقتصاد اسلامی با اخلاق، اجتماعات، عبادات و... بسیار زیاد است و همه‌اینها دلیل بر جامعیت اقتصاد اسلامی است. آنچه در قرآن و مکمل آن در احادیث آمده را می‌توان اصول کلی مکتبی تلقی نمود. هر مکتب اقتصادی و از جمله مکتب اقتصادی اسلام شامل مجموعه‌ای از رهنمودهای کلی و باید و نبایدهای مکتبی است که متضمن حصول اهداف مکتب در بعد اقتصاد می‌باشد نظیر حرمت ربا^{۲۴}، نفی استئثار و بهره‌کشی انسان از انسان، نفی ضرر و زیان^{۲۵}، نفی تمرکز مال و ثروت نزد عده‌ای خاص^{۲۶} و از این قبیل. مجموعه این امر ونهی‌های مکتبی به هیچوجه نشانگر چارچوب دقیق عملکرد سیستم اقتصادی نیست. سیستمی که در آن همه

اجزای اقتصاد هماهنگ در ارتباط با هم و منظم عمل نموده و در عین حال همه اهداف مکتب را در بعد اقتصادی تأمین کند. به عنوان مثال در هیج مکتبی روش مبارزه با حرمت ربا یا نحوه جلوگیری از استثمار مشخص نشده است. مکانیسمی که در عین پرهیز از ربا، استثمار و حق کشی، بتواند شکوفائی، رشد و توسعه اقتصادی را نیز بدنبال داشته باشد. همچنین روش یا الگویی برای عملکرد سیستم بانکی منسجم و هماهنگ که در عین تشویق و تسهیل فعالیتهای اقتصادی بتواند هماهنگی لازم را در بازارهای کار و سرمایه، کالا و خدمات ایجاد کند در منابع مکتبی وجود ندارد. زیرا مکتب خط مشی کلی مسائل را تعیین می‌کند و در حد کلیات باقی می‌ماند در حالی که جزئیات رنگ و بوی زمان و مکان به خود می‌گیرند. به این ترتیب نوعی عدم ارتباط و انسجام بین احکام ثابت مکتب و تعیینات مسائل کلی در طی زمان و در جوامع مختلف به چشم می‌خورد که لازم است به شکلی حل و فصل شود. این امر با توجه به اینکه بین احکام (مکتب) اسلام ارتباط وجود دارد، به این مفهوم که حکمتی در ماورای همه احکام اسلامی قرار دارد و آن اداره کامل نظام اقتصادی با توجه به آرمانهای مکتبی است که در سیستم اقتصاد اسلامی قابل حل است. به عبارت دیگر تنها از طریق سیستم اقتصادی است که می‌توان هماهنگی و انسجام لازم را بین احکام مکتبی و مسائل مبتلا به جاری برقرار کرد.

سابقه نگرش سیستمی به اقتصاد اسلامی

اندیشه سیستمی برخلاف تفکر تجزیه گرایانه یا عنصرگرایانه که برای عناصر بنیادی اصالت قائل بوده است کل هر پدیده را اساس کار قرار می‌دهد. از این دیدگاه یک «سیستم» خود دارای شخصیت و رفتاری است که در عناصر متشکله آن وجود ندارد و فقط در قالب مجموع آن عناصر و به صورت کلی تبلور تجلی می‌کند.^{۲۷} هدف اصلی نگرش سیستمی دستیابی به تبیین جامعی از جهان و پدیده‌های آن است. معتقدین این نظریه بر این باورند که یک ارگانیزم، صرفاً مجموع عناصر جداگانه نبوده بلکه سیستمی است که دارای نظام و کلیت می‌باشد. این سیستم‌های آنکه مانند اجسام ظاهراً متشکل از تعدادی اتم باشد، موجودیتی شبیه شعله و یا بلوری است که مرتباً در حال تغییر و تبدیل است.^{۲۸} نگرش سیستمی به اقتصاد اسلامی یا به عبارت دیگر سیستمی دیدن اقتصاد اسلامی

مسئله جدیدی نیست بلکه بعضی از اقتصاددانان مسلمان در گذشته نیز بدان توجه داشته‌اند. لیکن تأکید زیادی بر آن نکرده‌اند و بعضاً سیستم را با مکتب مترادف گرفته‌اند و به نقش و جایگاه این نوع نگرش در اقتصاد اسلامی آنچنان که باید نپرداخته‌اند و متعاقب آن نیز به الزاماتی که این نوع نگرش بدنبال دارد توجه نکرده‌اند. در ذیل به بعضی از این موارد اشاره می‌شود. دفتر همکاریها، نظام اقتصادی، سیستم اقتصادی و مکتب اقتصادی را به جای یکدیگر به کار می‌برد و نظام اقتصادی را بیان کننده این می‌داند که وضعیت اقتصادی موجود مطلوب است یا نامطلوب و وضعیت مطلوبی که برای تأمین عدالت در نظر گرفته است، چگونه است؟^{۲۱} به اعتقاد آنان نظام اقتصادی براساس ارزشهای مورد نظر یک جامعه در بعد اقتصادی عدالت اجتماعی شکل می‌گیرد. آنها نیز این تعریف را از شهید صدر گرفته‌اند که می‌گوید: فکر عدالت حد فاصل علم و نظام اقتصادی و علامت فارقی است که بوسیله آن افکار مربوط به نظام اقتصادی از نظریات علمی تمیز داده می‌شود.^{۲۰} بعضی مشخصه اصلی هر نظام (سیستم) را نوع قوانین و مقررات و نحوه تصمیم‌گیریهای فردی و جمعی در آن می‌دانند و وظیفه اصلی هر نظام را ایجاد هماهنگی و توازن میان نهادهای مختلف برای حرکت از وضع موجود به سمت مطلوب می‌دانند.^{۲۱} آیت الله معرفت معتقد است که اسلام در هر بعدی از زندگی بشر دارای مبنای خاصی است. مبانی اقتصاد از مکتب گرفته می‌شود اما نظام را باید بسته به شرایط مختلف زمانی و مکانی تنظیم و طراحی کرد.^{۲۲} عده ای از دانشمندان نظام اقتصادی را تحت تأثیر ایدئولوژی می‌دانند و سه مشخصه اصلی هر نظام یا سیستم اقتصادی را ایدئولوژی، نهادها و مقررات حاکم می‌شمارند. به نظر آنها اقتصادها برحسب آنکه تابع کدام ایدئولوژی باشند، نهادهای متفاوتی را بوجود می‌آورند و قواعد متفاوتی را در ارتباط با رفتارهای اقتصادی سامان می‌دهند.^{۲۳} گروهی دیگر ویژگیهای نظامهای اقتصادی مختلف را در سه مقوله چگونگی مالکیت منابع تولید، گونگی تصمیم‌گیری نسبت به مسائل اقتصادی و ماهیت انگیزه‌های پیشنهادی به مردم می‌دانند.^{۲۴}

در حالی که نویسنده ای دیگر معتقد است: در بررسی یک نظام نباید یک جزء را از اجزاء دیگر مجموعه جدا کرد و تنها مورد بررسی قرار داد زیرا اطلاع بر مجموعه عظیم شبکه‌های اتصالاتی مستقیم و غیر مستقیمی که یک جزء را احاطه کرده است امکان دیدن

تصویر جامع و کلی نظام را میسر می‌سازد و موجب می‌شود تا نقش هر یک از اجزا و کارایی آن در رسیدن و دستیابی به اهداف نظام بخوبی درک شود.^{۲۰} عده ای نیز بر این باورند که: (سیستم) اقتصاد عبارت از اسلوبی است که جامعه ترجیح می‌دهد در حیات اقتصادی و حل معضلات عملی خویش از آن پیروی کند.^{۲۱}

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث گذشته به طور اجمال می‌توان گفت: ۱- علم اقتصاد به بررسی روابط بین پدیده‌های اقتصادی می‌پردازد و چگونگی روابط بین پدیده‌های اقتصادی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. چون علم اقتصاد از نوع علوم اجتماعی است و مسائل علوم اجتماعی تحت تأثیر شرایط مختلف محیطی، فرهنگی و اجتماعی درجه تحقق شان کمتر و بیشتر می‌شود و نوع ظهور و تجلی آنها در جوامع مختلف متفاوت است. اما وجه غالب در این مسائل این است که نوعی روابط علی بین متغیرهای اقتصادی وجود دارد.

۲- مکتب اقتصادی عبارتست از مجموعه رهنمودها و باید و نبایدهای کلی که هر مکتب جهانی برای رسیدن به جامعه آرمانی خود در امور اقتصادی بیان می‌کند. مکتب اقتصادی اسلام منبعث از قرآن است در این کتاب اصول و استراتژیهای کلی و چارچوبهای مورد قبول اسلام بیان شده است. جامعه‌ای که اسلام برای پیروان خود تولید می‌دهد جامعه‌ای مستقل^{۲۲}، توأم با عدالت و قسط^{۲۳}، جامعه‌ای که در آن هرگونه ستمگری و ستم‌کنشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری^{۲۴} نفی شده است. جامعه‌ای که در آن مال و ثروت مایه بقا و زندگی اجتماعی است و نباید در اختیار سفها قرار گیرد^{۲۵} بلکه بر اساس اصل جانشینی^{۲۶}، انسان خلیفه و امانتدار خداوند در زمین است و از منابع طبیعی باید به بهترین وجه ممکن استفاده نماید. اما راه و روش مشخص و معینی که رسیدن به اهداف مکتب را تعیین کند، تبیین نشده است. ضرورتی هم برای تعیین آن وجود نداشته است. زیرا دین مبین اسلام برای همه قرن‌ها و نسلها است لذا در طی سالهای متمادی با وقوع مسائل مستحدثه در هر زمان ممکن است روش حل مسائل و مشکلات اقتصادی تا حدودی تغییر یابد. آنچه از نظرواضع دین مهم بوده است حاکمیت روح کلی مسائل اسلامی بر اقتصاد و مسائل اقتصادی بوده است. حال اینکه روش حصول به این اهداف چگونه باید باشد، امری

است که در حیطه مسائل مکتبی نیست. به عنوان مثال رفع فقر و محرومیت و تعمیم عدالت از اصول کلی مکتب اقتصادی اسلام است اما مکانیسم رسیدن به این اهداف مسئله‌ای است که در طی سالیان مختلف با تغییر شرایط و پدیده‌های اقتصادی تغییر می‌یابد. چون اولاً مصداق فقر و فقیر در طول زمان فرق می‌کند ثانیاً روشهای از بین بردن فقر با توجه به ویژگیها و ساختار اقتصادی کشورها در مراحل مختلف توسعه یافتگی متفاوت است از طرف دیگر برای رفع آن در هر جامعه ای با توجه به ساختارهای اقتصادی روش مقابله فرق می‌کند. از دید مکتب اسلام اصل، نفی فقر و یا تخفیف آن است. اینکه این امر به چه نحو تحقق می‌یابد مسئله ای جداست. از بحث در چگونگی علم اقتصاد و مکتب اقتصادی اسلام به این نتیجه می‌رسیم که هر یک از مقولات فوق در حیطه مشخصی کاربرد دارند و به نوبه خود لازم و ضروری هستند.

۲- اما نگرش سیستمی به اقتصاد اسلامی متضمن حل مسائل و مشکلات فعلی و پیش‌بینی رشد و توسعه اقتصاد در آینده‌است. سیستم اقتصادی اسلام مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی است که از یک سو اهداف و ایده‌های کلی مکتب اسلام را مدنظر قرار می‌دهد و از سوی دیگر با استفاده از آخرین یافته‌های بشری در زمینه علوم اقتصادی به دنبال نهادهایی است که بتواند با توجه به واقعیات حاکم بر زندگی بشری در جهت پاسخگویی و حل آنها اقدام نماید. بنا بر این می‌توان گفت: سیستم اقتصادی اسلام شامل مجموعه ای از قوانین، مقررات و سیاستهای حاکم بر روابط اقتصادی است که در درون آن یک جامعه اقتصادی می‌تواند منابع طبیعی و انسانی را به صورت کارا برای تولید به کار برده و نتیجه این تولید را برای مصرف توزیع نماید. مجموعه اجزای این سیستم اقتصادی ضمن اینکه دارای هماهنگی درونی است یا سایر نظامهایی که جنبه‌های دیگر زندگی انسان را ساماندهی می‌کنند سازگاری دارد. همچنین متکفل رشد و توسعه جامعه اسلامی با رعایت اصول کلی مکتب است.

۱-۲ از مهمترین نتایج عملی نگرش سیستمی به اقتصاد اسلامی، تعریف، تأسیس و تجدید ساختار نهادها و سازمانهای اقتصادی هماهنگ و مرتبط با هم است به نحوی که در عین روان سازی فعالیتهای اقتصادی و رفع مشکلات و تنگناها بتواند اهداف اقتصادی را نیز تأمین نماید. فقدان نگرش سیستمی باعث می‌شود که در بسیاری از زمینه‌ها موفقیت لازم

بدست نیاید. به عنوان مثال پدیده بانک که می توانست در جمهوری اسلامی ایران بسیار موفق تر عمل کند به دلیل عدم نگرش سیستمی و رعایت الزامات آن به ایزاری کم خاصیت، شبیه انگیز و با کارایی پایین تبدیل شده است. نرخ بهره بانکی مکانیسمی است که در زمینه جذب سپرده ها اعم از دیداری و غیر دیداری در سیستم ربوی موفق عمل می کند لیکن در سیستم اقتصاد اسلامی که ربا تحریم شده، این شبیه را در بعضی سپرده گذاران ایجاد می کند که هر نوع مازادی به سپرده بانکی حکم ربا پیدا می کند. از این نظر مکانیسم تشویق، جایزه و سود جایگزین نرخ بهره شده است. نحوه استفاده از منابع مالی بانکها نیز موضوع دیگری است که شبیه قبلی را در اذهان تداعی می کند. زیرا دریافت درصدهای بالای نرخ از استفاده کنندگان تسهیلات به هیچوجه با عنوان کارمزد سختی نداشته مفهوم ربا را در اذهان تشدید می کند. از این جهت بسیاری از سپرده گذاران به سیستم بانکی به دیده پدیده ای دست کم شبیه ناک می نگرند و هر جا جایگزینی برای آن بیابند بدان روی می آورند نظیر موسسات مالی و اعتباری و صندوقهای قرض الحسنه که به شدت پس از انقلاب رشد و توسعه یافته اند و به صورت رقیب جدی نظام بانکی عمل می کنند. بنابر این آنچه باعث عدم توفیق اینگونه موسسات مالی و اعتباری گردیده عبارتند از:

الف - عدم هماهنگی و تطابق عملکرد بانک با نیازها و خواسته های عاملان اقتصادی به نحوی که بتواند نیازهای آنها به نقدینگی لازم را به موقع و با کارایی تأمین نماید. همچنین بتواند با توجه به انگیزه های اقتصادی منابع لازم را با استفاده از ابزارهای اقتصادی فراهم کند. با توجه به اینکه عملکرد بانک مقوله ای اقتصادی است، در چارچوب عملکردهای عاملان اقتصادی باید بتواند پاسخ داده شود. این موضوع نشان دهنده عدم هماهنگی نظام بانکداری با واقعیات عینی و اجتماعی است.

ب - تناقض آشکار بین دستورات مکتبی (نفی ربا) با ظواهر عملکرد نظام بانکداری است. اخلاقیات، باورها و اعتقادات یک فرد مسلمان قطعاً بر عملکرد اقتصادی او نیز تأثیر می گذارد اما سیستم اقتصاد اسلامی گذشته از توصیه های اخلاقی و ترغیب و تشویق و توجه دادن به دنیای باقی و آخرت باید بتواند پاسخگوی مسایل و مشکلات اقتصادی جامعه نیز باشد.

۲-۲ یک سیستم اقتصادی به صورت خود کار عمل می کند و همه اجزای آن ضمن تفاوت در شکل و وظیفه، هدف مشخصی را تعقیب می کنند و سرانجام نتیجه مورد نظر را می توان از عملکرد آن انتظار داشت. این کار زمانی مقدور است که کلیه مقولات اقتصادی از جمله بانکداری از یک طرف منطبق بر واقعیات علمی باشد و بتواند از طریق تکیه بر یافته های علمی اقتصاد، وظایف اصلی نظام بانکداری را انجام دهد بدون اینکه خللی در کار ایجاد شود و از طرف دیگر اهداف مکتب اقتصادی اسلام را نیز تعقیب نماید (نفی ربا) تا مشروعیت نظام بانکداری اسلامی تضمین گردد. بنابراین آنچه در این میان دیده نشده، نگرش سیستمی به نظام بانکداری اسلامی است.

۳-۲ لزوم سازگاری و هماهنگی در عملکردها و اهداف امور اقتصادی- تضاد بین احکام اسلامی و محتوای عملکرد آن تنها شامل عملکرد بانکی نمی شود بلکه نهادهای اقتصادی و غیر اقتصادی دیگری را نیز شامل می شود که به ظاهر تضادی آشکار بین احکام اسلام و عملکرد آنها وجود ندارد. لیکن ممکن است در نتیجه تأثیرات متقابل عملکرد آنها منجر به برقراری نوعی روابط و پیامدهایی در جامعه باشد که با روح احکام اسلامی و اهداف مکتبی اسلام مغایر باشد. از این جهت بازنگری، تنقیح و سازگاری در روابط متقابل بخشهای مختلف اقتصادی نیز از جمله الزامات نگرش سیستمی است این امر بدین معنی است که مسئله به صورت جزئی و منفک از سایر مسائل و پدیده ها بررسی نشود بلکه به این اصل مهم توجه شود که هر مسئله ای و موضوعی به نحوی با سایر موضوعات نیز در ارتباط است. از این جهت در تجزیه و تحلیل مسائل به اثرات متقابل هر مسئله ای توجه گردد.

۳-۴ تغییرات مداوم و پر شتاب در علوم، زوایای جدیدی از زندگی مادی بشری را فرا روی قرار می دهد و ابعاد گوناگونی از زندگی را روشن می سازد از این جهت از ویژگیهای اصلی سیستم اقتصادی اسلام قابل تغییر بودن^{۴۲} آن در چارچوب اصول بنیادی اسلام است. این امر به هیچوجه با اصول ثابت و قطعی احکام اسلام منافات ندارد زیرا در عین ثبات احکام و میانی^{۴۳}، تغییرات سریع تکنولوژیک از یک طرف و ضرورت پاسخگویی نظام اسلامی به مسایل مبتلا به دنیای جدید از طرف دیگر، لزوم هماهنگی سیستم اقتصادی اسلام را متناسب با تغییرات زمان ضروری می سازد.

بنابراین به نظر می‌رسد تبیین، اصلاح و تغییر فلسفه موسسات و نهادهای اقتصادی موجود در راستای اهداف مکتب اقتصادی اسلام و در صورت لزوم ایجاد و تأسیس نهادهای جدید و منطبق بر اهداف اقتصاد اسلامی و هماهنگ با یکدیگر امری ضروری است. تا زمانی که تغییری اساسی در اهداف، وظایف و کارکرد نهاد های موجود اقتصادی ایجاد نشود و آنها به صورت بنیادین تغییر اساسی نیابند نباید انتظار دستیابی به اهداف و آرمانهای اسلامی را داشت.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مصباح، محمد تقی، «آموزش فلسفه جلد ۱»، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ ص ۶۱
- ۲- ساموئلسن، پل، اقتصاد جلد ۱، ترجمه پیرنیا حسین، بنگاه ترجمه و نشر ۱۳۶۵، ص ۶.
- ۳- صدر، محمد باقر، اقتصاد ما جلد ۱، ترجمه محمد کاظم موسوی، جهاد سازندگی خراسان، ۱۳۶۰ ص ۷.
- ۴- صدر، محمد باقر، اسلام و مکتبهای اقتصادی، ترجمه محمد نبی زاده، انتشارات مرتضوی، ۱۳۵۵ ص ۱۲۸.
- ۵- و الله ملک السماوات و الارض و ما بینهما و الیه المصیر. سوره مائده، آیه ۱۸.
- ۶- بختیاری، صادق «لزوم تلاش در جهت تدوین علم اقتصاد با رویکرد اسلامی»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد، سال دوازدهم، شماره ۱، صفحه ۷۳.
- ۷- فرهنگ، منوچهر، فرهنگ علوم اقتصادی، موسسه عالی علوم سیاسی، ۱۳۵۱ ص ۱۱۳.
- ۸- صدر، محمد باقر، اقتصاد ما جلد ۲، ترجمه دکتر اسپهبدی، جهاد سازندگی خراسان، ۱۳۶۰ ص ۱۹.
- ۹- و احل الله البيع و حرم الربا، سوره بقره، آیه ۲۷۵.
- ۱۰- تعاونوا علی البر و التوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان، سوره مائده، آیه ۲.

- ۱۲- خورشید، احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمد جواد مهدوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۲۰.
- ۱۴- همان ماخذ، ص ۲۰.

15- Lipsey, et al, 1966, p 291.

- ۱۶- کا توریان، محمد علی، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، ترجمه، م قائده، ۱۳۷۲، ص ۱۴۸.
- مبارک، محمد، النظام الاسلامی الاقتصادي مبادی و قواعد عامه، بیروت دارالفکر، ۱۹۷۲، ص ۱۰.
- ۱۷- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، موسسه در راه حق، ۱۳۶۲، ص ۸.
- ۱۸- همان ماخذ ص ۱۱.
- ۱۹- همان ماخذ، ص ۱۳.
- ۲۰- صدر، محمد باقر، اسلام و مکتبهای اقتصادی، ترجمه محمد نبی زاده، انتشارات مرتضوی، ۱۳۵۵، ص ۱۲۵.
- ۲۱- همان ماخذ، ص ۱۶۹.
- ۲۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۵۷.
- ۲۳- سا مو نلسن، پل، اقتصاد جلد ۱، ترجمه پیر نیا حسین، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵۶، ص ۸.
- ۲۴- و احل الله البيع و حرم الربا، سوره بقره، آیه ۲۷۵، یا ایها الذین آمنوا لا تاكلوا الربا اضعافاً مضاعفه سوره آل عمران، آیه ۱۳۰.
- ۲۵- لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۱.
- ۲۶- کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منكم، سوره حشر، آیه ۷.
- ۲۷- فرشاد، مهدی، نگرش سیستمی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۱.
- ۲۸- همان ماخذ، ۳۲.
- ۲۹- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، موسسه در راه حق، ۱۳۶۲، ص ۱۲.

- ۳۰- همان مأخذ، ص ۱۴.
- ۳۱- صدر، سید کاظم، "اقتصاد صدر اسلام"، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵، ص، ض.
- ۳۲- فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال دوم شماره هشتم، ۱۳۸۱ ص ۱۰-۱۱.
- 33- Vogt, Cameron and Dolan, 1988, p 10
- 34- Lipsey, et at. 1988, p 9.
- ۳۵- بناء رضوی، مهدی، "طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی"، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۲۰۵.
- ۳۶- صدر، محمد باقر، "اقتصاد ما"، جلد اول، ص ۸
- ۳۷- فاستوی علی سوکه - سوره فتح، آیه ۲۹.
- ۳۸- فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا - سوره حجرات، آیه ۹.
- ۳۹- و ان تبتم فلکم روس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون. سوره بقره، آیه ۲۷۹.
- ۴۰- و لا توتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاماً. سوره نساء، آیه ۵.
- ۴۱- انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ. سوره حدید، آیه ۷.
- ۴۲- بعضی از نویسندگان نظام اقتصادی اسلام را ثابت می پندارند. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به میر معزی سید حسین، "اسلام و نظام اقتصادی" فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۰، ص ۹۱-۱۰۷.
- ۴۳- منظور همان حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه است.
- وسائل الشیعه جلد ۲۷، ص ۱۶۹.

منابع و مآخذ

- ۱- «قرآن کریم»، ترجمه الهی قمشہ ای، انتشارات علمی، ۱۳۵۶.
- ۲- «نهج البلاغه»، ترجمه فیض الاسلام، ۱۳۵۱.
- ۳- «المعجم المفهرس»، محمد فؤاد عبدالباقی، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- ۴- حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۲۷.
- ۵- امام خمینی، «موضوعات و رهنمودهای اقتصادی»، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۶۲.

- ۶ - مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان، سال دوازدهم، شماره ۱، ۱۳۷۷.
- ۷ - فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سالهای مختلف.
- ۸ - دفتر همکاریهای حوزه و دانشگاه، «درآمدی بر اقتصاد اسلامی»، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۲.
- ۹ - صدر، سیدمحمدباقر، «اسلام و مکتبهای اقتصادی»، ترجمه محمد نبی زاده، انتشارات مرتضوی، ۱۳۵۵.
- ۱۰ - صدر، محمد باقر، «اقتصاد ما جلد ۱»، ترجمه محمد کاظم موسوی، جهاد سازندگی خراسان، ۱۳۶۰.
- ۱۱ - صدر، محمدباقر، «اقتصاد ما جلد ۲»، ترجمه دکتر اسپهبدی، جهاد سازندگی خراسان، ۱۳۶۰.
- ۱۲ - صدر، سید محمدباقر، «نهادهای اقتصادی اسلام»، ترجمه غلامرضا بیات، فخرالدین شوشتری، ۱۳۵۸.
- ۱۳ - صدر، سید کاظم، «اقتصاد صدر اسلام»، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- ۱۴ - مظاهری، حسین، «مقایسه‌ای بین سیستمهای اقتصادی جلد ۱»، مؤسسه دفتر انتشارات اسلامی، بدون تاریخ.
- ۱۵ - مطهری، مرتضی، «شناخت در قرآن»، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۱۶ - مصباح یزدی، محمدتقی، «آموزش فلسفه»، سازمان تبلیغات اسلامی، جلد اول، ۱۳۶۴.
- ۱۷ - ساموئلسن، پل، «اقتصاد جلد ۱»، ترجمه دکتر پیر نیا، نگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵۶.
- ۱۸ - بهشتی، سید محمد، «اقتصاد اسلامی»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پانز ۱۳۶۲.
- ۱۹ - بهشتی، احمد، «اقتصاد در مکتب توحید»، کانون نشر حدید، بدون تاریخ.
- ۲۰ - هاشمی رفسنجانی، «سیاست اقتصادی»، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۲۱ - گلزاده غفوری، علی، «خطوط اصلی در نظام اقتصادی اسلام»، نشر فجر، بدون تاریخ.
- ۲۲ - نوری، حسین، «اقتصاد اسلامی جلد ۱»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۲۳ - فرشاد، مهدی، «نگرش سیستمی»، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.

- ۲۴- دادگر، یدا...، «نگرشی بر اقتصاد اسلامی»، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
- ۲۵- بناء رضوی، مهدی، «طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی»، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- ۲۶- تسخیری، محمدعلی، «درسهایی از اقتصاد اسلامی»، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۲۷- فرهنگ، منوچهر، «فرهنگ علوم اقتصادی»، تهران، مؤسسه عالی علوم سیاسی، ۱۳۵۱.
- ۲۸- کاتوزیان، محمدعلی، «ایدئولوژی و روش در اقتصاد»، ترجمه م. قائد، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۹- جلال، رفعتی (رفیع)، «اصول حاکم بر روابط اقتصادی اسلام»، انتشارات میلاد، ۱۳۵۷.
- ۳۰- احمد، خورشید، «مطالعاتی در اقتصاد اسلامی»، ترجمه محمدجواد مهدوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۳۱- مبارک، محمد، «النظام الاسلامی الاقتصادي مبادئ و قواعد عامه»، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۴.
- ۳۲- پایدار، حبیب...، «مالکیت کار و سرمایه»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بدون تاریخ.
- 33- Lipsey R. Douglas, D. Purvis and P. Steiner Economics, Harper & Row Publisher. 1988 6th. Edition, New york.